

بخش سوم : درس یازدهم : دوران متأخر

- اگر از آغاز ظهور اسلام تا ابتدای حکومت صفویان را دوره متقدم بدانیم و از عصر صفویه تا دوره معاصر را دوره متأخر بشماریم، لازم است با اوضاع فلسفی این عصر و بزرگ ترین فیلسوف آن آشنا شویم.
- قبل از ورود به دوره متأخر باید این نکته را بررسی کنیم که فلسفه، در همان ابتدا رقیبی به نام علم کلام داشت.
- دانشمندان علم کلام، که به آنها متکلمین می گویند، می خواستند از طریق عقل و استدلال از معارف دینی دفاع کنند.
- بسیاری از متکلمان با فلسفه مخالف بودند و از فیلسوفان انتقاد می کردند.
- برخی از انتقادهای متکلمان آن قدر شدید بود که فلسفه را پس از ابن سینا، در بخش هایی از جهان اسلام به رکود کشاند.
- در ایران ، انتقادهای متکلمان ، تأثیر کمتری داشت و فلسفه همچنان زنده ماند تا اینکه پس از دوره ای طولانی از کشمکش های اجتماعی، که در پی حمله مغول پیش آمد، با آغاز حکومت صفویه، ایران به نوعی ثبات و پایداری رسید. همین امر سبب شد که در پایتخت صفویان، یعنی اصفهان، علم و دانش رونق بگیرد و فیلسوفان بزرگی ظهور کنند و فلسفه وارد مرحله جدیدی شود.
- میرمحمد باقر مشهور به میرداماد، شیخ بهاء الدین محمدبن حسین عاملی مشهور به شیخ بهایی، میرابوالقاسم فندرسکی مشهور به میرفندرسکی و بالاخره، محمدبن ابراهیم قوامی شیرازی معروف به ملاصدرا و صدرالمآلهین از فیلسوفان بزرگ عصر صفویه هستند. شاگردان آنها نیز یکی پس از دیگری به مرحله استادی رسیدند و راه فلسفه را تا عصر حاضر ادامه دادند.

□ صاحب حکمت متعالیه

- ملاصدرا در سال ۹۷۹ هجری قمری در شیراز به دنیا آمد.
- ملاصدرا ، تحصیل را در شیراز آغاز کرد اما پس از مرگ پدرش، که از رجال نامی شیراز بود، به اصفهان رفت؛ میراث پدر را صرف تحصیل علم نمود و به عالی ترین مراتب حکمت رسید.
- ملاصدرا ابتدا به حلقه درس شیخ بهایی پیوست. سپس به پیشنهاد استاد، به درس فلسفه میرداماد، (بنیان گذار حوزه فلسفی اصفهان) ، وارد شد.
- میرداماد که فیلسوفی مشائی بود، می خواست حکمت مشاء را با حکمت اشراق درآمیزد و فلسفه مشائی را تفسیری اشراقی کند.
- مشرب این دو استاد گران قدر که علاوه بر علوم روز، در عرفان و انوار قلبی هم از نوادر روزگار بودند، روح و جان ملاصدرا را با ذوق و عرفان نیز آشنا و دمساز کرد. در این دوره بود که صدرا به درک جدیدی از علم و معرفت نائل شد.
- ملاصدرا پس از تکمیل تحصیلات و کسب مقام استادی به شیراز بازگشت و تدریس را در مدرسه خان شیراز آغاز نمود . جویندگان علم و حکمت به سرعت گرد او جمع شدند اما دیری نپایید که رقیبان حسد ورزیدند و درصدد آزارش برآمدند. او به ناچار عازم قم شد و در یکی از روستاهای آن به نام « کهک » حدود پانزده سال از عمرش را به تفکر و عبادت و سیر و سلوک روزگار گذرانید. خلوت گزینی و تفکرات و تأملات عمیق و طولانی و عبادت ها و ریاضت ها به تدریج عقل و جان صدرالدین را برای جهشی بلند در سپهر معرفت و حکمت مهیا ساخت. انوار حکمت بر او تابید و الطاف الهی پیوسته بر وی جاری گشت. اسرار و رموزی بر او آشکار شد که آن زمان آشکار نشده بود . وقتی آنچه را پیش از آن به برهان فرا گرفته بود از راه شهود قلبی به نحو برتر مشاهده کرد، پس از حدود ۱۵ سال بار دیگر به شیراز بازگشت. این بار، حاکم شیراز سرپرستی « مدرسه خان » را به او سپرد و او این مدرسه را به کانون اصلی علوم عقلی در ایران تبدیل کرد و واپسین دوره زندگی خود را یک سره وقف تعلیم و تألیف کتاب نمود. بالاخره، این بزرگ مرد عرصه حکمت و عرفان، در سال ۱۰۵۰ هجری قمری در هفتاد سالگی در راه بازگشت از سفر حج، در عراق درگذشت.

□ تألیفات

ملاصدرا تألیفات متعددی دارد که همه آنها در جایگاه خود مهم و منشأ اثر بوده اند. برخی از این آثار عبارت اند از:

➤ الاسفار الاربعه:

- به « اسفار » مشهور است.
 - دایره المعارف فلسفی ملاصدراست.
 - ملاصدرا در این کتاب ضمن بیان نظر فلاسفه، نظرات ابداعی و مستقل خود را تبیین می کند
 - این کتاب با الهام از سفر چهار مرحله ای عارفان تقسیم بندی و تنظیم شده و در نه جلد به چاپ رسیده است.
- شواهد الربوبیه :

- کتابی فلسفی است که با شیوه اشراقی تدوین یافته و از کتاب های اولیه ملاصدرا به حساب می آید.
- ملاصدرا آرا و نظرات اولیه خود را در این کتاب بیان کرده است.

➤ تفسیر قرآن : شامل تعدادی از سوره های قرآن کریم می شود.

➤ ملاصدرا دو کتاب دیگر هم درباره قرآن دارد : « مفاتیح الغیب » و « اسرار الآیات »

➤ المبدأ والمعاد :

- از کتب مهم تر ملاصدرا محسوب می شود
- خلاصه نیمه دوم اسفار
- شامل مباحث خداشناسی و معادشناسی

➤ المشاعر : کتاب کوچکی درباره وجود و موضوعات پیرامونی آن است.

➤ المظاهر الالهیه : مانند المبدأ والمعاد است، ولی در حجم کوچک تر.

➤ حدوث العالم :

- کتابی است درباره چگونگی خلق جهان از نظر فلسفی
- ملاصدرا در این کتاب، نظر فلاسفه یونان و فیلسوفان مسلمان را نقل و نقد می کند و نظر خود را ارائه می دهد.

□ مشرب فلسفی ملاصدرا

- فلسفه ای که ملاصدرا بنیان گذاشت و آن را رسماً « حکمت متعالیه » نامید، نتیجه تکاملی دو مشرب گذشته، « فلسفه مشاء » و « فلسفه اشراق » و نیز انس دائمی وی با وحی الهی و قرآن کریم بود.
- در شخصیت وجودی ملاصدرا برهان عقلی و شهود قلبی و وحی قرآنی با هم الفت یافته و از این الفت، فلسفه ای برآمده که سرآمد فلسفه های قبل است.
- بهره مندی ملاصدرا از عرفان و شهود یا وحی قرآنی، فلسفه او را از معیارهای پذیرفته شده در دانش فلسفه تهی نمی سازد و به عرفان یا کلام تبدیل نمی کند؛ زیرا وی در مقام فیلسوف می داند که میزان و ملاک فلسفی بودن یک متن یا سخن، این است که اولاً هر مباحثی که طرح می کند، به موضوع فلسفه، یعنی موجود بما هو موجود، مربوط باشد و به آن برگردد.
- ثانیاً متکی بر عقل و استدلال عقلی باشد، نه شهود قلبی و بیان نقلی.
- ملاصدرا این اصل را در آثار فلسفی خود، به خصوص در اسفار، مراعات کرده و در هر موردی که از شهود یا وحی الهی بهره برده، از این دو منبع نه به عنوان پایه استدلال بلکه به عنوان تأیید و شاهد کمک گرفته است.

□ منابع حکمت متعالیه

- فلسفه مشاء، به خصوص اندیشه های مستدل و قوی ابن سینا.
- حکمت اشراق، اندیشه های شیخ شهاب الدین سهروردی.
- عرفان اسلامی، به خصوص اندیشه های محیی الدین عربی.
- تعلیم قرآن کریم و احادیث منقول از رسول خدا و ائمه اطهار(ع).

□ اصول فلسفی ملاصدرا

- فلسفه ملاصدرا یا همان « حکمت متعالیه » دارای اصول و پایه هایی است که تا عصر وی یا طرح نشده بود و ابتکار ایشان بود و یا به صورتی که ملاصدرا آنها را در کنار هم قرار داد و ترکیبی فراهم آورد، تا زمان او انجام نشده بود.

➤ اصالت وجود

- این اصل، بنیادی ترین اصل فلسفی ملاصدراست که بر سایر مباحث فلسفی او از قبیل رابطه علت و معلول، واجب و ممکن، مراتب عالم هستی و حرکت تأثیری عمیق داشته و رنگ دیگری به آنها داده است.
- وقتی ما چیزی را مشاهده می کنیم و متوجه بودن آن می شویم، می گوییم « این هست » و با این جمله از « وجود » و « هستی » آن خبر می دهیم.
- اگر متوجه چیستی آن هم بشویم، می گوییم مثلاً « این سیب است » و با این جمله « چیستی » و « ماهیت » آن را بیان می کنیم.
- پس، از هر چیز خارجی دو مفهوم به ذهن ما می آید « وجود » و « ماهیت »
- مفهوم وجود در میان همه اشیا مشترک است .
- اما هر شیئی ماهیت خاص خود را دارد. لذا ماهیت، جنبه تمایز و اختلاف اشیاست و وجود، وجه وحدت آنها.

وجود ← همه اشیا عالم در بودن با هم تفاوتی ندارند (وحدت موجودات)

ماهیت ← اشیا عالم از حیث ماهیت با هم متفاوت اند (کثرت موجودات)

- با توجه به اینکه واقعیت خارجی یک چیز است، این واقعیت حقیقتاً مصداق مفهوم « وجود » است یا « ماهیت » ؟
- ملاصدرا طی مباحث مفصلی ثابت می کند که واقعیت خارجی، مصداق مفهوم « وجود » است
- به عقیده ملاصدرا، آنچه واقعیت خارجی را تشکیل می دهد، وجود است نه ماهیت، و از آنجا که هر وجودی با تعینی خاص در خارج به دست می آید؛ مثلاً وجود انسان ویژگی ها و تعینات خاصی دارد که « ماهیت » هست، از این تعین خاص مفهوم زمینه ساز مفهوم انسان در ذهن ماست و وجود اسب ویژگی ها و تعینات دیگری دارد که مفهوم اسب را به ذهن ما می آورد.
- پس، آنچه واقعیت خارجی را تشکیل می دهد و در خارج اصالت دارد، وجود انسان و اسب و مانند آنهاست نه ماهیت. ماهیت انسان و اسب، مفهومی است که از این وجودها انتزاع می شود.

□ وحدت حقیقت وجود :

- ملاصدرا با تکیه بر اصالت وجود می گوید حال که « اصالت » با « وجود » است و وجود هم امری واحد و وجه مشترک همه اشیاست، پس، واقعیت خارجی امری واحد است.
- این حقیقت واحد همان اصل هستی اشیاست و اشیا و موجودات مختلف در حقیقت هستی با هم وحدت دارند.

□ تشکیک وجود:

- وجود، حقیقتی واحد است اما این حقیقت واحد، مراتب و درجاتی عالی دارد و به اصطلاح منطق دانان، حقیقتی مشکک است.
- تشکیک وجود، شدت و ضعف داشتن وجود مانند شدت و ضعف در نور است.
- نور، حقیقتی یگانه است اما شدت و ضعف دارد. در عین حال، شدت و ضعف نور از حقیقت نور خارج نیست. نور از همان جهت که نور است قوی است؛ نه اینکه با چیزی ترکیب شده و قوی شده باشد. و نور از همان جهت که نور است ضعیف است؛ نه اینکه با چیزی مثل تاریکی ترکیب شده و ضعیف شده باشد. زیرا تاریکی همان نبود نور است. وجود هم همین گونه است.
- وجود قوی با چیزی خارج از خود ترکیب نشده است، زیرا خارج از وجود، چیزی نیست، وجود ضعیف هم به همین ترتیب.
- علاوه بر این اصول، ملاصدرا اصول و مباحث ابتکاری و بدیع دیگری مانند « حرکت جوهری » عالم طبیعت را دارد.

□ دوره معاصر

- فلسفه صدرا و حکمت متعالیه، پس از ایشان به عنوان آخرین دستاورد فلسفه اسلامی در مراکز علمی و آموزشی محور تدریس قرار گرفت.
- فلاسفه بزرگ صدرایی تلاش کردند نظرات عمیق و گاه پیچیده ملاصدرا را تحلیل و تبیین کنند و به دانشجویان فلسفه آموزش دهند؛ تا اینکه این میراث عظیم فلسفه به روزگار معاصر رسید.
- در این روزگار نیز حکمایی مانند میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی، میرزا مهدی آشتیانی، آقامیرمحمد کاظم عصار و آقا محمدرضا قمشه ای مشعل پرفروغ حکمت را روشن نگه داشتند و به نسل امروز رساندند.
- از میان این فلاسفه، حوزه درس امام خمینی در قم یکی از پررونق ترین حوزه های فلسفی بود.
- حضرت امام که از متفکران بزرگ عصر ما بود و در همه علوم اسلامی تبخر بسزایی داشت، در فلسفه نیز صاحب نظر بود.
- گرچه جنبه سیاسی و فقهی امام و رهبری معجزه آسای آن بزرگوار در انقلاب اسلامی باعث شد تا دیگر ابعاد شخصیت ایشان کمتر آشکار شود، واقعیت این است که ابعاد فلسفی و عرفانی شان نیز بسیار درخشان بود؛ به طوری که شخصیت های فلسفی معاصر، قبل از حضور در درس علامه طباطبایی، سال ها از درس های فلسفی امام بهره می بردند.
- یکی از این شخصیت ها استاد شهید مطهری که سال ها از محضر درس امام خمینی استفاده کرده و پایه های فلسفی خود را استوار ساخت.
- از استادان بزرگ فلسفه که در درس حضرت امام حاضر می شدند، نقل است که حضرت امام در تدریس حکمت متعالیه، بسیاری از مباحث صدرالمآلهین را با قریحه ای بی نظیر چنان تفسیر عرفانی می کرد که گاه از سطح بیان ملاصدرا فراتر بود.
- ایشان در طرح مسائل عرفانی و ربط حکمت متعالیه با اصول عرفانی استعدادی کم نظیر داشت و گاه به نکاتی کاملاً تازه اشاره می کرد.

□ حکیم بزرگ دوره معاصر

- استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی بزرگ ترین شخصیت فلسفی معاصر و وارث حکمای بزرگ اسلامی است.
- علامه در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در تبریز متولد شد و در همان شهر مقدمات دانش را آموخت.
- علامه در سال ۱۳۰۴ برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت به محضر استادان بزرگ راه یافت و با همتی بلند، در تحصیل مدارج عالی علم در فقه، فلسفه، کلام، ریاضیات و برخی علوم دیگر گام نهاد.
- « در اوایل تحصیل علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم. از این رو، هرچه می خواندم نمی فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذشت. پس از آن، به یک باره عنایت خدایی دامن گیرم شد و مرا عوض کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم؛ به طوری که از همان روز تا پایان تحصیل، که تقریباً هجده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر، درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش کردم و بساط معاشرت با غیر اهل علم را به کلی برچید ... بسیار می شد (به ویژه در فصل بهار و تابستان) که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می گذراندم و

همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می کردم و اگر اشکالی پیش می آمد، با هر خودکشی ای بود، [آن را] حل می کردم. وقتی که در درس حضور می یافتم، از آنچه استاد می گفت قبلاً آگاه بودم و هرگز اشکالی پیش استاد نبردم»

■ علامه طباطبایی در سال ۱۳۲۵ برای تدریس به قم مهاجرت می کند و با این کار، تحولی عظیم را در حوزه علمیه رقم می زند. ایشان خود در این باره می نویسد:

[در آن ایام] نه از فلسفه و [دروس] معقول خیری بود و نه از تفسیر قرآن و نه سایر بخش های کتاب و سنت، بلکه فقط فقه و اصول تدریس می شد که فقط بخشی از سنت پیامبر و ائمه بود. بر خود لازم دیدم که یک درس فلسفه، یک درس تفسیر قرآن و یک درس اخلاق را در حوزه شروع کنم. نتیجه تدریس ایشان در قم تربیت تعداد زیادی شاگرد بود که با علوم عقلی آشنا بودند، مسائل فکری روز را میدانستند و برای ایجاد یک تحول فکری و فرهنگی پیش قدم شده بودند؛ شاگردانی مانند استاد شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر، آیت الله جوادی آملی، آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله مصباح یزدی.

□ تأثیر فرهنگی

■ فعالیت علمی علامه طباطبایی در زمانی آغاز شد که اندیشه های جدید و مکتب های فلسفی از اروپا به ایران آمده بودند و تفکرات ماتریالیستی و مکتب مارکسیسم در حال گسترش در ایران بود. وی ابتدا جلساتی با حضور طلب با استعداد تشکیل داد و به نقد مبانی فلسفه های جدید و به خصوص مارکسیسم اقدام کرد. حاصل این مباحث کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» است که با شرح و پاورقی های استاد شهید مطهری در پنج جلد انتشار یافته است.

■ علامه در این کتاب نه تنها ارکان ماتریالیسم را نقد می کند بلکه یک دوره فلسفه اسلامی را به گونه ای ارائه می دهد که پاسخ گوی مسئله های روز هم باشد.

■ ایشان علاوه بر تدریس در حوزه، با استادان دانشگاه ها نیز ملاقات می کرد و برای آنها جلسات درسی تشکیل می داد. در همین ایام بود که یکی از فلاسفه بزرگ اروپایی به نام «هانری کربن» بعد از اطلاع از مقام علمی علامه، در جلسات متوالی و مکرری به حضور ایشان رسید؛ پرسش های خود را درباره فلسفه، اسلام و تشیع با علمه در میان گذاشت و علمه به پرسش های وی پاسخ گفت. حاصل این گفت و گوها به صورت های مختلف، از جمله در کتابی با عنوان «شیعه» به چاپ رسیده است.

■ علامه طباطبایی صاحب اثر گران قدری است که از نظر بسیاری از صاحب نظران، از جمله استاد شهید مطهری، در تاریخ اسلام نظیر ندارد و آن، کتاب تفسیر «المیزان» است که در بیست جلد و در مدت بیست سال تألیف شده است.

■ **برداشت صفحه ۸۲** به عقیده ملاصدرا «بسیاری از منسوبان به علم، علم لدنی، غیبی را که سالکان طریقت بدان اعتماد دارند، انکار می کنند و می گویند هر چه جز از راه آموزش و تفکر حاصل شود، علم نیست. برخی هم گمان برده اند که علم حقیقی منحصر در علم فقه و ظاهر تفسیر و کلام است ... ولی این هم گمانی فاسد است و گوینده آن تاکنون معنای قرآن را نفهمیده و باور ندارد که آن اقیانوسی است که پهنه اش تمامی حقایق را فرا می گیرد.

■ نکات پاورقی جهت مطالعه کنکور :

■ علم لدنی علمی است که از طریق آموزش و کلاس درس حاصل نمی شود بلکه بدون واسطه از جانب خدا به کسی که در بندگی و عبودیت مراتبی را پیموده و به شایستگی کافی رسیده است، الهام و اشراق می شود. این اصطلاح از قرآن کریم گرفته شده است که می فرماید: *عَلَّمَنَا مِن لَدُنَّا* علماً؛ از نزد خود، او را علمی آموختیم

■ محیی الدین ملقب به «شیخ اکبر» که گاهی هم «ابن عربی» خوانده می شود، از عرفای قرن ششم و هفتم هجری است. او که نسبش به حاتم طایی می رسد، در اندلس تولد یافت و بیشتر عمر خود را در مکه و سوریه گذراند. محیی الدین عرفان را وارد مرحله جدیدی کرد و بخش دوم عرفان، یعنی عرفان نظری را بنیان نهاد. او بیش از ۲۰۰ کتاب تألیف کرده که «فصوص الحکم» و «فتوحات مکیه» از جمله آنهاست.

■ در منطق، مفهوم کلی بر دو قسم است: متواطی و مشکک؛ مثلاً مفهوم انسان را که بر افراد خود به نحو یکسان صدق می کند، متواطی می نامند. اما مفهوم سفیدی یا شیرینی را که بر افراد خود به نحو یکسان صدق نمی کند بلکه دارای شدت و ضعف است، مشکک می گویند.